



آیا تشیع را ایرانیان بوجد آوردند؟

بعضی از نویسندگان با تظاهر دروغین و بیمارگونه، به "روشنفکری" و "نژادپرستی" تاریخ و فرهنگ و هنر و مذهب و بالاخره همه ارزشهای انسانی ما را بباد مسخره می‌گیرند.

داود الهامی

آموزگاران مطلق

غربیها، انسان، علم، فلسفه، تعلیم و تربیت، زندگی و اخلاق جدید، نظامهای اجتماعی و اقتصادی و رهبری سیاسی، ادبیات و هنر و زیباشناسی و سرانجام همه ابعاد زندگی را برای ما تفسیر و تصویر کرده‌اند البته آنچنان که خود می‌اندیشند و خود می‌خواهند، اینها، زیاد عجیب نیست، عجیب این است که غربیها می‌خواهند حتی عقاید دینی و مسائل مذهبی ما را هم برای ما تشریح کنند و ما هم برای شناخت دین و عقایدمان، و دیدن سیمای تاریخی و اسلامی و معنوی خودمان چشم و گوش به این "آموزگاران مطلق" دوخته‌ایم و حتی گروهی از دانشمندان و محققان و نویسندگان ما مصرف‌کنندگان کالاهای صادراتی ماشین فرهنگی غرب اند، محققان ما نیز مترجم آنها هستند!

این است که شرق‌شناسان غرب، به این فکر افتاده‌اند، تا بفهمند که ما ایرانیان چرا شیعه شده‌ایم؟ بالاخره اظهار عقیده کرده‌اند ما ایرانیان از آنجهت مذهب شیعه را پذیرفته‌ایم تا در زیر پرده تشیع معتقدات و آداب کهن خود را حفظ نماییم!

دو دسته مغرض و بهانه‌جو

پندار غلط و نادرست اینها برای دو دسته "مغرض" و "بهانه‌جو"، بهانه‌ء خوبی شده است، یکی بعضی از برادران متعصب اهل سنت که به عقیده خود خواسته‌اند. بحث درباره شیعه را در افق وسیعتری دنبال کنند، به نوشته‌های بیگانگان ماننـد "ولهبوستو"، "رونلدس"، "دوزی"، "براون" و "هانری آلمانی" و امثال اینها مراجعه می‌نمایند... و نوشته‌های آنها را برای خود مدرک اخذ می‌کنند.

چنانکه دکتر "احمد امین مصری" همین کار را در کتاب خود "فجر الاسلام" کرده است و به مذهبی که سرشار از حیات و حرکت و راستی و بیداری است و دارای جاذبه نیرومند و اثر بخش معنوی می‌باشد نسبتهای ناروایی داده است و با کمال بی پروائی درباره مذهبی که عقاید خود را بر پایه‌های استوار بنا نهاده، چنین نوشته است "حق اینست آئین تشیع پناهگاهی است که هرکس می‌خواهد اساس اسلام را بر اثر عداوت یا حسد درهم بکوبد به آن پناه می‌برد، همچنین کسانی که می‌خواهند تعلیمات پدران یهودی و یا نصرانی یا زردشتی خود را وارد اسلام کنند اغراض شوم خود را در پناه آئین تشیع انجام می‌دهند"^۱

پایه تحقیقات بی اساس احمد امین دو چیز است نخست اینکه تشیع یک فکر ایرانی است، دوم اینکه افکار جدیدالورود ایرانی در سده سوم "اسلام سلف صالح" را آلوده کرد.

متأسفانه بعضی از نویسندگان سعودی به گفته‌های بی دلیل آقای احمد امین جنبه تاریخی داده و گفتار موهوم او را در باره تشیع، در کتابهای دبیرستانی خود آورده‌اند که از طریق مجله مکتب اسلام و سایر موسسات شیعه به آن اعتراض گردید و تصمیم به حذف آن گرفتند.

علامه بزرگوار مرحوم "شیخ محمدحسین کاشف العطاء" برای این تهمتهای ناروا کتاب ارزشمند "اصل الشیعه و اصولها" را نوشته است^۲

تحقیقات ناشیانه و مضحک

گروه دیگر نژاد پرستان و ناسیونالیستهای منفی و شبه محققان ایرانی هستند، آنها که کارشان نشخوار کردن حرفهای بی اساس غریبهاست، گفته‌های آنان را در باره

پیدایش تشیع و ماهیت آن، وحی منزل دانسته و ادای مستشرقان بازاری و مغـرـضرا درمی‌آورند.

مولف کتاب " تاریخ فرهنگ ایران " در باره شیعه بودن ایرانیان چنین می‌نویسد:
 " ایرانیان مطابق سنت تاریخی خود که سلطنت را ودیعه الهی و پادشاه را نماینده خدا بر روی زمین میدانستند، پس از انقراض ساسانیان عقیده به موروثی بودن خلافت در خانواده حضرت علی بن ابیطالب (ع) داشتند و مذهب شیعه را به وجود آوردند، بهمین جهت بنی امیه آنها را با نظر بغض و کینه می‌نگریستند و از امور دولتی دور می‌داشتند، بهمین سبب نیز ایرانیان و موالی (مسلمانان غیر عرب) و مومنین در تمام ۹۲ سال خلافت با آنها مبارزه می‌کردند... " ۳

آری این، تحقیق یک استاد ممتاز دانشگاه تهران است یعنی کسیکه تمام منابع و مدارک مذهب شیعه را در اختیار دارد و اگر او با داشتن اینهمه منابع معتبر اینگونه درباره شیعه قضاوت کند دیگر از امثال احمد امین مصری، چه انتظاری می‌توان داشت، که به اعتراف خودش در موقع نوشتن (فجر الاسلام) به منابع و کتب شیعه دسترسی نداشته است. ۴

یک استاد و محقق دیگر نیز در کتاب خودش " تاریخ ادیان " درباره انتشار شیعه علی در ایران، گفته‌های مستشرقین را رونویسی کرده و می‌نویسد " برای این امر، چند سبب است یکی آنکه علی بن ابیطالب در آغاز خلافت خود، محل خلافت را از مدینه به شهر کوفه منتقل فرمود، از این سبب به کشور ایران نزدیکتر شد و ایرانیان به او و اصحابش تقرب حاصل کردند.

دیگر آنکه، از آن زمان که علی شاهزاده خانم ایرانی شهربانو دختریز دگرد سوم ساسانی را بمزاجت فرزند خود حسین بن علی درآورد.

دیگر آنکه، نزد ایرانیان از دیرباز عقیده به حق " سلطنت توارشی " رکنی رکن بود و ریشه اصیل داشت این عقیده را پس از قبول اسلام نیز، با خود در دین نوین داخل کردند و مبانی کلامی و سیاسی خاصی بر روی آن بنیاد نهادند... " ۵

این نویسنده سه دلیل راجع به شیعه بودن ایرانیان ذکر کرده است که فقط دلیل اول از خودش می‌باشد و آن دو دلیل دیگر را مستشرقان قبل از او گفته‌اند.

دلیلی که درباره انتشار شیعه در ایران آورده است، این است که چون محل خلافت به شهر کوفه منتقل شد ایرانیان بحضرت علی و اصحابش تقرب حاصل کردند و در نتیجه مذهب شیعه را اختیار نمودند.

آری اگر نزدیک بودن شهر کوفه (محل خلافت علی) باعث شیعه شدن ایرانیان باشد، پایتخت عباسیان که درخود ایران بود و پیوسته عباسیان با ایران محشور بودند می بایست ایرانیان نسبت به خاندان بنی عباس علاقه و ارادت نشان دهند، و مذهب آنان را بپذیرند.

مگر اینکه بگوئیم چون ایرانیان به محل خلافت نزدیک شدند، علی و خاندانش را بهتر شناختند و به علت فضیلت و ارزشهای انسانیان به آنها علاقمند گشتند. و از اینها عجیب تر سخنان نویسنده‌ای است که او ضمن بحث در اینکه تدریس تاریخ در مدارس ما خشک و مرده و سطحی است و باید زنده و اساسی و تحلیلی باشد، می نویسد: "... ضمن مطالعه به این مطلب برخوردیم که پیدایش فرقه شیعه از ابتکارات فکر ایرانی و به خاطر حفظ استقلال ملی و شعایر باستانی او بوده است از آنجهت که امام حسین (ع) دختر آخرین پادشاه ایرانی را بزنی اختیار کرده بودند، فرزندان ایشان و سپس فرزندانشان از شاهزادگان و منسوب به سلسله‌های با عظمت ایرانی شمرده شده باین ترتیب دولت حکومت ایرانی و شعایر و افتخارات او تامین شده است و از آن به بعد کلمه "سید" هم که به اولاد ائمه اطلاق می شد در واقع جانشین کلمه شاهزاده گشته است ...

ماهیت و اهمیت این ابتکار فکر و عاطفه ایرانی که برای حفظ ملیت او صورت گرفته با مطالعه بیشتری در مذهب قدیم ایران یعنی زردشتی و آداب و رسوم و سنتی که از آن دین دارد ریشه شیعه دین اسلام شده بهتر معلوم گشته و رابطه فرقه شیعه با تاریخ باستان ایران و همینطور دوره فعلی حیات ما روشن می شود، یعنی درک می کنیم که چطور بعضی عقاید و سنن ایران باستان از طریق مذهب شیعه برای ما حفظ شده است" ۶

خوب ملاحظه می کنید تحقیقات یک نفر استاد دانشگاه در باره پیدایش مذهب شیعه بقدری از مرحله دوراست که حتی یک کلمه هم با حقیقت وفق نمی دهد. مفرضانه تر از این، حرفهای بی اساس مولف کتاب " تمدن ایران باستان " است که او با تظاهر دروغین و بیمارگونه به " ملیت " به مفاخر تراشیهای فاشیستی پرداخته و می نویسد

" اسلام برای ایران یک لقمه کوچک بود و لهذا ایرانی نمی توانست به آن قناعت کند، و از طرف دیگر غلبه قوم وحشی عرب بر یک قوم با فرهنگ و متمدن باعث شد که ایرانی اصول اسلامی را تغییر شکل بدهد، ادیب پیشاوری در این باره به " مورس برنو "

چنین اظهار داشته بود:

" ما اصول اساسی اسلام را اقتباس کرده و آنها را با عادت و افکار و رسوم خود تطبیق داده ایم نبوغ ایرانی همینطور در مورد عقاید ارسطو رفتار کرد اصول و احکام قرآن را نیز تا آنجا که با روحیه او مناسب بوده اخذ و بقیه را رد یا تغییر شکل داده است "

باز " موریس برنو " در کتاب (زیر آسمان ایران) می نویسد " یک ایرانی ظریف و مطلع بمن گفت اسلام برای مادرست نشده بود اعراب آن را بر ما تحمیل کردند . اما ما عکس العمل نشان دادیم و همه کار را برای تغییر شکل دادن کیش فاتحینمان صورت دادیم ، تشیع ما در اصل جنبه سیاستش بیشتر از جنبه الهی بود و صورت جنبش برای اعتراض و دفاع ملی داشت . "

مؤلف کتاب " تمدن ایران باستان " بعد از نقل این مطلب از کتاب " در زیر آسمان ایران " نتیجه گرفته بنابراین اسلام دو نوع است اسلام ایرانی و اسلام عرب ، اسلام ایرانی همان ، آپین زردشت است که لباس سیاه در بر کرده است و اسلام ایرانی همیشه عزا دارد و بیاد روزهای پرافتخار سابق خود پیوسته سوگوار است .^۷ و سخنان دیگری شبیه به این پربشان گوئی های هذیان گونه .

چرا به کتب اصیل شیعه مراجعه نمی کنند ؟

راستی شگفت آور است چیزی که این نویسندگان به آن توجه ندارند و گویا فکر هیچکدام خطور نمی کند مراجعه به کتب اصیل شیعه است هرگاه واقعا این نویسندگان حسن نیت داشتند ، می بایست قبل از هرچیز به منابع و مدارک دست اول شیعه مراجعه می کردند ، امروز اگر کسی اینگونه مطالب را درباره شیعه در دورافتاده ترین نقاط عالم بنویسد ، مسلما معذور نیست بلکه در خور هرگونه سرزنش می باشد ، تا چه رسد که این مطالب را درمهد تشیع (ایران) نوشته باشند!

آئینی که منطقی ترین آئین های دنیاست و اساس مکتب و عقاید آن برپایه های استوار بنا شده است ، مذهبی که مغز و حقیقت اسلام را تشکیل می دهد ، مذهبی که روز ولادتش با روز ولادت اسلام ، یکی است وقتی که انسان اینگونه بحثهای نویسندگان را درباره اصل پیدایش شیعه و انتشار آن در ایران می بیند ، بقول مرحوم " کاشف الغطاء " بیاد آن داستان عجیبی می افتد که " راغب اصفهانی " نقل نموده است ، می گویند .

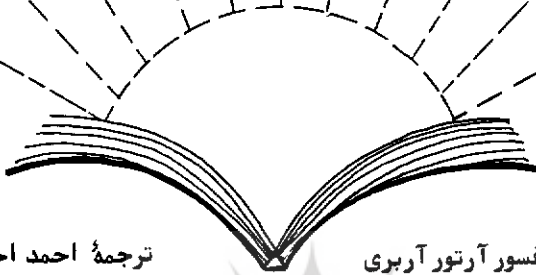
کسی نزد "جعفر بن سلیمان" آمد و گفت فلان شخص کافر است بجه دلیل؟
گفت او خارجی، معتزلی، ناصبی، حروری، جبری، رافعی است که به "علی بن خطاب" و "عمر بن ابی قحافه" و "عثمان بن ابی طالب" و "ابوبکر بن عفان" دشنام و ناسزا می‌گوید و نسبت به "حجاج" که کوفه را بر سر "ابوسفیان" خراب نمود و با حسین بن معاویه در روز قتائف جنگ کرد بدگوئی می‌کند.

جعفر بن سلیمان پس از شنیدن این عبارت سراپا غلط و مضحک گفت "خدا مرگت دهد، نمی‌دانم برچه چیز تو رشک ببرم و حسد بورزم؟ آیا برای علم شرشار تو به انساب، یا اطلاعات تو در زمینه ادیان و عقاید و مذاهب" ^۸

کوتاه سخن آنکه این نویسندگان محقق نما با تظاهر دروغین به "روشنفکری" تاریخ و فرهنگ و مذاهب و حیثیت و همه ارزشهای انسانی ما را لگدمال کرده اند و می‌گویند "ایرانیان از آنجهت شیعه شدند که در زیر پرده تشیع معتقدات و آداب کهن خود را حفظ کنند، یعنی ایرانی در همه این مدت طولانی از روی نفاق و دورویی اظهار اسلام کردند و همه ادعاهای مسلمانیشان که تاریخ را بر کرده است و از هر قوم دیگر پیشروتر بوده‌اند دروغ محض است چهارده قرن است که دروغ می‌گویند و دروغ می‌نویسند و دروغ عمل می‌کنند، آیا اینان با حیثیت و شرافت ملت ایران و ایرانی بازی نمی‌کنند؟ ای کاش این وطن پرستان کاذب واقعا وطنخواه می‌شدند و درباره پیدایش مذهب شیعه و راز شیعه بودن ایرانیان، بجای اینکه به سراغ بیگانگان بروند، این موضوع را از یک ایرانی اصیل و جهان دیده و از سرسلسله مسلمانان ایرانی و صحابی بزرگ "سلمان فارسی" می‌پرسیدند آن وقت خوب می‌فهمیدند، شیعه یعنی چه؟ و راز شیعه بسودن ایرانیان چیست؟

سلمان فارسی سه روز بعد از رحلت رسول اکرم (ص) در مقابل کسانیکه امیر مومنان علی (ع) را ترک کرده بودند خطبه‌ای ایراد کرد و این حقیقت را فاش نمود که قسمتی از آن را شیخ جلیل و محدث عالیقدر "ابومنصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی" از علمای قرن ششم هجری در کتاب "احتجاجات" خود نقل می‌کند بموجب آن خطبه تاریخی سلمان فارسی به مسلمانان بخصوص ایرانیان هشدار داده می‌گوید ای مردم سخن مرا گوش دهید و در اطراف آن نیکو بیندیشید و بدانید از شخصیت علی بن ابیطالب و مقامات او اطلاعات بسیاری دارم... سلمان پس از آن شمه‌ای از مقامات عالیسه و شایستگی آنحضرت را بر شمرد و بعد از آن گفت ای مردم رسول خدا (ص) روی همین اصول

حقیقت جارا دانه



ترجمه احمد احمدی

از پرفسور آرتور آربری

پرفسور آرتور آربری، استاد سابق دانشگاه قاهره و کمبریج، که مسلط به زبان عربی و انگلیسی هردو بوده، یکی از بهترین مترجمین قرآن مجید به زبان انگلیسی است که ترجمه او اخیراً در ایران نیز در یک مجلد چاپ و منتشر شده است.

آنچه را که در زیر میخوانید، خلاصه‌ای از مقدمه آربری بر جلد دوم آن ترجمه است که توسط آقای "دکتر احمد احمدی" بفارسی برگردانده شده است.

آنها از این کتاب، برای کسی که بخواهد آنها را در حد کمال ممکن و با دقت و امانت ترجمه کند، نارسا است، خود من پیش از آنکه به کار ترجمه قرآن بپردازم سالهای متعددی آنها را از آغاز تا پایان به دقت تمام خوانده بودم و به یقین تلاش پیگیر و منظم جهت یافتن بهترین معادل انگلیسی برای هر یک از معانی و آهنگهای متن عربی، آنچنان تعمقی به من داد که بتوانم تا قلب قرآن نفوذ کنم و در عین حال درایت

این مقدمه، آغاز نیمه دوم از ترجمه جدید قرآن است و پایان یک مرحله از کارهای رانسان می‌دهد که در نهاد و طبیعت از زمره کارهای پایان ناپذیر است.

ماههای بسیار بر من گذشت که در تمام این مدت، قرآن انیس دائمی و موضوع آگاهانه‌ترین تحقیق من بود.

بسیاری ادعای کنند قرآن را بارها خوانده‌اند و آنرا خوب می‌دانند اما به عقیده من می‌توان گفت که فهم و ارزیابی

البته احساس گرم و پرشور نسبت به این آهنگ یکی از بارزترین خصائص مردم عرب است که به صورتهای گوناگون نمودار می‌گردد. هیچ ملتی به اندازه عرب علم عروض و بدیع را به این درجه از کمال و پیچیدگی و غنا نرسانیده است. "اوزانی" که شعرائ عرب از قدیمترین زبانها در آنها شعر سروده‌اند نشان دهنده چشم انداز گسترده‌ای است از قالبهای موزون که از سراسر آنها با سهولت و بی هیچ تکلفی استفاده شده است و از یکایک آنها بخوبی برمی‌آید که مقبول طبع شنونده واقع شده‌اند.

آهنگ، در سراسر قرآن با قدرت و تاثیر تمام، وجود دارد، اما بیان لطیف و آرام بخش آیات قصص و قانونگزاری و آهنگ حیاتبخش سنایش و تسبیح، و نوازش دل فرو ریز حرکات الهام، در نوسان است.

قضاوت نادانسته، دانشمندان باختری

تقریباً همه دانشمندان باختری که در باب قرآن چیز نوشته‌اند با تکراری کم سنگ و کم ارج، گفته‌اند وحی‌های نخستین - که پیش از هجرت در مکه نازل شده و غالباً پایان قریب الوقوع جهان‌روزی قیامت را توصیف می‌کنند - شاعرانه ترند تا بخشهای بعدی. بهمین جهت "نیکلسون" در "تاریخ ادبیات عرب" می‌گوید: "ترتیب خلاف طبیعتی که از قرآن به عمل آورده‌اند تقریباً در همه خوانندگان اروپائی این عقیده را بوجود آورده است که مطالب

و آگاهی من نسبت به جمال گیرا و اسرار - آمیز آن شدت یابد. گمان می‌کنم اگر هیچ دلیلی جز این نمی‌داشتم باز هم کاملاً بجا بود که بر خلاف سنت جاری، مقدمه‌ای هم بر دومین بخش این تالیف دو جلدی بیفزایم. فکر می‌کنم هرگز نتوانم سرمستی و نشاط تجربه‌ای را که هم اکنون با اوچ کمال رسیده است دیگر بار بدست آورم، زیرا گذشت سال و ماه، ناگزیر چهره این تصویر را تار خواهد ساخت. پس باید هم اکنون بکوشم تا تاثیری که قرآن، در این پژوهش بی‌گیر و مداوم، در روح و قلب من برجای نهاده است از دستبرد فراموشی نگه‌دارم.

آهنگ دلنشین

نخست بگذار بار دیگر به مسأله

"آهنگ" باز گردیم، زیرا من هر وقت می‌خواهم رمزاین نیروی شگرف "هینیوتیکی" کتاب مسلمین را بدست بیاورم، به آهنگ باز می‌گردم، وقتی با یکی از دوستان عرب زبانم در باب این نیرو سخن می‌گفتم، پیش از آنکه من مقصود خویش را بر زبان آورم، او درست همان مطلبی را که من در نظر داشتم با این عبارات بیان کرد "من هر وقت صدای تلاوت قرآن می‌شنوم، گوئی دارم به یک آهنگ گوش می‌دهم. در تمام مدت تلاوت، از لابلای این لحن دلنشین صدای ضربات مداومی به گوش می‌رسد سپس افزود "این ضربات مانند ضربات قلب من است"

درشونده می‌گذارد که در برابر ترکیب کلامی آن، که گاه نا مانوس است و محتوای آن که گاه - برای ما - ناخوشایند است بی تفاوت می ماند. همین خصیصه قرآن که با آهنگ شیرین و دلنشین زبان خود اعتراض‌ها را فروخواه‌انده این عقیده جزمی را به وجود آورده است که "قرآن تقلید ناپذیر است."

راستی هم می توان تصدیق کرد که در میان ادبیات عرب با آن همه باروری و وسعت دامنه داری که در نظم و نثر عالی دارد هیچ کتاب با قرآن قابل مقایسه نیست.

این دوگفته متضاد چکیده اختلافی است که میان خوانندگان یک کتاب واحد، از لحاظ حساسیت و عدم حساسیت نسبت به آهنگ آن، موجود است اگر بر مبنای زیبا شناسی داوری کنیم تفوق و برتری یا پائین بودن سطح بعضی از قسمت‌های قرآن، جای بحث نیست البته آهنگها تغییر می‌کند اما هرگز متوقف نمی‌شود. این طوفان خروشان کم‌کم به رودخانه‌ای آرام تبدیل می‌شود اما جریان وسیع و گسترده بعدی این آبهای وحی، در جمال و جلال از تندر پر جوش و خروشی که با جریان نخستین آنها همراه بوده است دست کمی ندارد.

ادامه دارد

۱- Guillaume

۲- از دست دادن زیبای حیرت‌انگیز متن

آن پیچیده و غیر جالب است که نمی توان با کتب نبوات عهد عتیق قابل مقایسه دانست ممکن است کسی قسمت عمده این مجلد را که با نخستین سوره آغاز می شود، با دقت تمام بخواند و فقط به عبارات معدودی برخورد، که برای رهائی از ابهام رایج در قرآن، شور و هیجانی واقعی داشته باشد. برهان موهبت پیامبری محمد (ص) را باید در سوره‌های کوتاه آخر قرآن جستجو کرد، این سوره‌ها بر سایر سوره، تقدم زمانی دارند و شعله الهام، خالص و پاک در آنها فروزان است بی آنکه از نیروی طبیعی آن بکاهد " این بود قضاوت دانشمند بزرگی که به بیغرضی و انصاف، کاملاً مشهور است اما معلوم می‌شود که او هم مانند دیگران به خصیصه آهنگ، که قرآن را از تمامی کتابهای دیگر امتیاز می‌بخشد گوش نداده است بنابراین بهتر از همه، ارزیابی پروفیسور "گیلومه"^۱ است در کتاب "اسلام" که تا حدی برخلاف سنت رایج صورت گرفته است. او می‌گوید: "قرآن یکی از کتب کلاسیک جهانی است که ترجمه آن بدون تحمل خسارت سنگین^۲ مقدور نیست. این کتاب دارای آهنگی است که زیبایی و روانی مخصوص بخویش دارد و شنونده را مجذوب می‌سازد، بسیاری از مسیحیان عرب زبان، سبک قرآن را به گرمی می‌ستایند و بیشتر ورزیدگان ادبیات عرب، برتری وجودت آنرا اعتراف دارند، وقتی با صدای بلند تلاوت شود، غالباً آنچنان تاثیر تنویمی

مرد احسان شب شام شد

یارب امشب نکوفت حلقه بدر
 بکجا رفت؟ دیرشد، چون شد؟
 که شب انبان نان کشید بدوش
 مرد احسان شب زره نرسید



زانوی غم گرفته در آغوش
 نه غذا، نه دوا، نه آب، و نه نان
 بسته صد حلقه از نگاه، بدر
 دمبدم از شکاف در، نگران
 آورد کیسه‌ی غذا و دوا
 وای، نان آور شبانه چه شد؟
 که در آید زراه، مرد کریم
 کاینک آن نیکمرد آمد باز!
 کرده از مادران به لابه سؤال
 مانده در خواب؟ یا شده بیمار؟
 یا فراموش کرده طفلان را؟
 غمخور و دلنواز بی پدران؟
 نان و خرما بدست و ذکر بلب؟
 کسی آگه ز راز کار نگشت
 در مرارت گذشت و رنج و تعب
 وای بر حالت شکسته دلان

دیرشد دیر و شب رسید بسر
 جام دلها زغم پراز خون شد
 چه شد آن نیکمرد برقع پوش
 دیده ها شد در انتظار، سپید

داده پیران ز دست طاقت و توش
 غرق دریای درد، بیماران
 بینوایان نشسته خسته جگر
 گشته درماندگان باه و فغان
 که کی آید زراه، مرد خدا
 آه آن مرد بی نشانه چه شد؟
 منتظر مانده بچه های یتیم
 جسته از جای خود بهر آواز
 همه دلوپس و پریشان حال
 که چه شد ناشناس نیکوکار
 مگر از یاد برده احسان را؟
 وای، چون شد انیس دربدران
 چه شد آن مهربان که آمد شب
 هرچه بود آن شب سیاه گذشت
 شب دیگر رسید و باز آنشب
 کس نیامد سراغ خسته دلان

خاست افغان زکوی و برزنهها
 لرزه افتاد برزمین از غم
 کافتاب زمانه شد خاموش
 مهر ایمان و عدل، کرد افول
 رخت خود در جوار جانان برد
 مرد احسان شب شناخته شد
 ناشناس شبانه شد معلوم



خوردانندوده مردم بی برگ؟
 که نهد لقمه در دهان یتیم
 که بود دستگیر افتاده
 صد محبت کند به جان و به دل؟
 بخروشد که چیست گردن بند؟
 بگدازد کسف برادر خویش
 که چرا نیستی بحق پایست؟
 بوسر قاضیش زند فریاد
 نیست این کار، کار فرزانه
 که دهد سرزنش به عامل خویش
 که تهیدست بود از آنجا دور
 که زند مهر، روی کیسه‌ی نان
 نکند زیت، داخل نانیش!
 که چو بیند به سفره شیر و نمک
 کز خورشها یکی بگیر ازخوان
 کی زمان آورد چو او؟ هیهات

ناگهان شد بلنسد، شیونها
 غرق شد شهر کوفه در ماتم
 شیون از هر طرف رسید بگوش
 آه از دست شد وصی رسول
 آنکه شب نان مستمندان برد
 شمع حق چون زغم گداخته شد
 چون علی رفت و شد جهان محروم

چون علی کو کسی که تادم مرگ
 چون علی کوشهی روف و کریم
 چون علی کو امیری آزاده
 چون علی کو کسی که با قاتل
 چون علی کو کسی که با فرزند
 چون علی کو کسی که بی تشویش
 آهن تفته‌اش نهد در دست
 چون علی کو کسی که از سر داد
 کز چه مالی خریده ای خانه؟
 چون علی کو یکی خدای اندیش
 کز چه خوردی ز سفره‌ای پر سوز
 چون علی کو یکی به دور زمان
 تا نهانی یکی زیارانش
 چون علی کو یکی بزیر فلک
 دختر خویش را دهد فرمان
 عقل و اندیشه در علی شده مات

نقش رژیم غذایی در :

سلامت دست‌گناه گوارش

علت این امر وضع جغرافیایی و آب و هوا نیست چه همین آفریقایهای چادرنشین و ده نشین اگر به شهرهای بزرگ روآورند و از غذاهای باصطلاح فرنگی مدتی بخورند دچار این عوارض خواهند شد .

علت این امر چیست ؟

خود دکتر یورکیت اینطور توجیه می‌کند که در غذای آفریقایها مقدار قابل توجه فیبر و مواد غیر قابل هضم وجود دارد در آنجا آرد با آسیاب دستی و یا آسیاب سنگی درست میشود بطوریکه سوس گندم بطور کامل در داخل آرد میماند آفریقایها بمقادیر فراوان میوه، سبزی، تخم‌ه، سبزیجات ریشه‌ای مثل هویج و ترب و کلم میخورند که این‌ها دارای مقدار زیادی مواد مکتب اسلام

بیماری " دیورتیکول روده چیست "؟

دکتر " دنیس برکیت " یکی از جراحان و پزشکان دانشمند انگلیسی گزارش جالبی در سال ۱۹۷۲ در کنفرانس پزشکی " لوس‌آنجلس " ارائه نمود که پزشکان شنونده را کاملا تحت تاثیر قرار داد . بر طبق این گزارش، نامبرده در مدت بیست سال که در آفریقا جراحی نموده است حتی یک مورد دیورتیکول یا کیسه در روده بزرگ و در نتیجه تورم دیورتیکول ندیده است ، حتی آپاندیسیت ، چاقی ، بیماری قند ، فتق ، و پولیپ روده بزرگ نیز در آنجا کم است .

این بیماریها در نواحی قبیله‌نشین و ده‌نشین آفریقا بسیار نادر است در صورتی که در کشورهای پیشرفته فراوان دیده می‌شود .

مواد بیشتر جذب می شود و در نتیجه مدفوع سفت تر میگردد و به روده ها باید فشار بیشتری وارد نمایند تا این مواد دفع گردد و از آنجاییکه روده های بزرگ انسان برای چنین فشاری ساخته نشده اند در نتیجه مخاط روده^۶ بزرگ می ترکد و در جدار آن بطوری که ذکر شد یک حفره کوچک توپ مانندی ایجاد می گردد که همان "دیورتیکول" است مدتها بود که پزشکان برای این قبیل بیماران که دچار تورم "دیورتیکول" ویا "قولون" تحریک پذیر بودند غذای سبک و نرم تجویز میکردند که این خود نیز مزید بر علت میشود.

دلیل تجویز غذای نرم این بوده که غذای سفت مخصوصا حبوبات که خوب جوییده نمی شدند گاهی در یکی از حفره ها جایگزین شده و ایجاد عفونت می کرد ولی امروزه بتدریج این نوع رژیم فراموش میشود چه دستور غذایی سبک و نرم باعث انقباض شدید روده میشود و بر شدت ناراحتی می افزاید بعقیده دکتر "گولدشتین"^۴ متخصص دستگاه گوارش و استاد طب داخلی دانشکده پزشکی جفرسون در فیلادلفیا ، ششپیدا عقیده دارد که در قولونهای تحریک پذیر و حفره دار از رژیم غذایی کم حجم باید پرهیز کرد و میگوید گرچه امروزه بازم از رژیم کم حجم و نرم استفاده میشود ولی باید متروک گردد.

غیر قابل هضم و سلولز و فیبرهستند این مواد، حجم مدفوع را زیاد می کنند و دفع را آسان میسازند دکتر بورکیت یکی دیگر از علل سلامت روده های قبایل آفریقائی را مصرف کم شکر میدانند.

اگر روده ها از مواد دفعی پر شوند ماهیچه های روده ها با فشار کم و ملایم مواد را به جلو میرانند و اگر مواد کم باشند برای اینکه به جلو رانده شوند باید عضلات روده ها با شدت بیشتری منقبض شوند . عینا مانند خمیر دندان اگر پر باشد، خمیر با فشار کم جلو رانده می شود ولی اگر تقریبا خالی باشد برای خارج کردن مقدار کمی خمیر دندان فشار زیاد لازم است .

جدار روده های بزرگ مخصوصا "سیقوموئید" یعنی قسمت انتهائی روده^۶ بزرگ تحت فشار زیاد قرار دارد حالا اگر در جدار قسمتی از روده ها نقطه وضعی وجود داشته باشد حفره یا کیسه ای به اندازه یک نخود تولید می شود که دهانه آن به داخل روده باز میشود و این کیسه را با اصطلاح علمی دیورتیکول می نامند و اگر تعداد این کیسه ها زیاد باشد و در عین حال متورم گردند باعث تحریک و انقباض قولون می گردد گاهی تورم این حفره ها بسیار شدید و احتیاج بعمل جراحی پیدا می شود .

یکی از علل این بیماریها پیوسته شدید است چه بر اثر پیوست ، مواد دفعی ، مدت زیادی در روده ها می ماند و آب این

برای رفع این ناراحتی‌ها چه باید کرد؟

بطور خلاصه باید از بیبوست جلوگیری نمود آنهم نه با داروها و ملین‌ها که عادت می‌آورند بلکه با غذا و رژیم غذایی متناسب با خوردن موادی که حجم مدفوع را زیاد کنند و غذاهائی که دارای مواد غیر قابل هضم و جذب یعنی مواد فیبری و سلولزی باشند. بنابراین خوردن میوه‌ها با پوست، سبزیجات و همچنین سبوس، نتیجه خوب خواهد داد. بهترین نوع مواد فیبری برای جلوگیری از بیبوست و همچنین از دیاد حجم مدفوع، سبوس گندم است که در عین ارزانی در دسترس همه هم است. سبوس عبارت است از پوسته خارجی گندم و چون نرم است مانند تخمه و دانه در حفره‌های روده‌ها جایگزین نمی‌شود.

در مورد سبوس و رفع بیبوست، مطالعات جالبی انجام گرفته است از جمله یکنفر جراح بنام دکتر پونکس^۱ در مجله انجمن سلطنتی پزشکی انگلستان در شماره جولای ۱۹۷۳ مقاله جالبی انتشار داده است. که بموجب آن به بیست بیمار که مبتلا به بیبوست و دیورتیکول قولون بودند و سابقاً

غذاهای کم حج مصرف میکردند دستور داده است که روزانه ده گرم سبوس بخورند و در نتیجه حجم مدفوع آنان به دو برابر افزایش یافت یعنی از ۹۵ گرم به ۱۷۵ گرم رسید و تفاوت این دو مقدار ۸۰ گرم بوده و این مقدار اضافی عبارت از آبی است که سبوس به خود جذب می‌کند یعنی در حقیقت سبوس ۸ برابر خود آب جذب میکند و در نتیجه حجم مدفوع این بیماران، زیاد و در عین حال صاف و نرم شد و دفع مزاج براحتی انجام گرفت و ناراحتی بیماران برطرف گردید.

مقالات دیگری نیز در دیگر مجلات پزشکی در این باره انتشار یافته است، منجمه مقاله‌ای است که در یکی از مجلات پزشکی آمریکا^۲ که با ارقام، این نوع درمان را تایید کرده است و یادآوری می‌نماید که سبوس نه تنها بیبوست را از بین میبرد که نفخ و باد شکم را نیز بهبود می‌بخشد. منتهی در بعضی از اشخاص در ابتدای امر ممکن است ایجاد نفخ و حتی مختصراسهال بنماید که مسئله مهمی نیست و نباید ناراحت شد بلکه باید ادامه داد و این ناراحتی بعد از چند هفته رفع میشود.

بقیه در صفحه

۱- Diveticole - ۲- Dewis Burkitt

۳- Sigmoid - ۴- Goldstein - ۵- Ronks

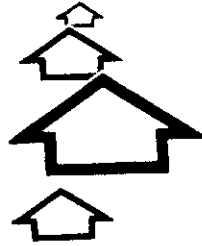
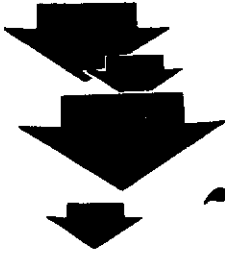
۶- Royal. Solsiety. OB. Medecine. شماره ۲۷ فوریه ۱۹۷۴

۷- American Journal. OB. Clinical. nutrision

هادی دوست محمدی

اثر امرونی

در رشد و تکامل جامعه



این باغبان برای پرورش نهال و گل علاوه بر اینکه، زمین را آماده می‌کند، آب لازم را به درختها و گلها می‌رساند، از "کودها" برای رشد و نمو آنها استفاده می‌کند و... فیچی و ارهای نیز در دست دارد، علف‌هرزه‌ها و گیاهان خودروومزاحم را می‌چیند، شاخه‌های خشک را که مانع پرورش نهال و گل هستند، می‌برد و برای نگهداشتن از آفات و آلودگیها، از سمپاشیهای به‌موقع استفاده می‌کند.

هرگز اجازه نمیدهد که حیوانی حتی از میان گلها عبور نماید!
و بالاخره با این کوششهای مداوم به‌گونه‌های مثبت و منفی باغ و گلستان پرگل و نمری در اختیار مردم قرار میدهد.

گلستان جامعه

آیا کدام باغ و گلستانی از گلستان "جامعه" زیباتر، والاتر، مفیدتر و مهم‌تر

یک نفر باغبان وارد، علاقمند و دلسوز، برای پرورش دادن نهالهای سالم و به دست آوردن میوه‌ها و گلهای زیبا، همیشه به نهالستان و گلستان توجه دارد، اگر در مقابل او کودکی یا دیوانه‌ای به گلبرگها و شکوفه‌ها یا به شاخه‌های نهالی دست بزند و برگ گلی پژمرده گردد و یا شاخه‌ای خم شود، طپش قلب باغبان غیر عسادی می‌گردد، چهره‌اش برافروخته می‌شود. و حتی از شدت ناراحتی، در حال صحبت، کلمات را جویده جویده و با لرزش لبها سخن می‌گوید و بی اختیار فریاد می‌زند: نکن! زیرا نهال و گل را همچون جان خود دوست میدارد، آنها ثمره زحمات و کوششهای شبها و روزهای طولانی او هستند نهال و گل مانند فرزندان عزیز وی می‌باشند از پژمردن گلها و شکستن شاخه‌ها، به همان اندازه متأثر می‌گردد که نقاش هنرمندی از شکستن تابلوی نقاشیش یا ریختن رنگ به روی آن!

است؟

آیا اینچنین نیست که زیبایی گلها طراوت چمن‌ها، صحراها، ثمره باغها و نهالها نیز برای جامعه و انسانهاست؟

پس هرچه بیشتر لازم است به این باغ، به این گلستان، به انسانها ببیندیشیم! انسان بی‌پرورانیم و انسان تحویل دهیم تا جامعه‌ای انسانی داشته باشیم. امروز آنچه که کمتر به آن توجه می‌شود، انسانیت انسانها است و وسایل تربیت و راهها و روشهای پرورش‌سازندگی از هرزمانی بیشتر و سهلتر و مدرن‌تر است ولی متأسفانه، نه برای انسان. بلکه انسان اسیر مظاهر مادی گشته و اصالت خود را از دست داده است، و از این وسائل، معمولاً درست برضد انسان و برخلاف مبانی تربیتی استفاده می‌شود و عملاً مفسد و آلودگیها و فحشاء ترویج می‌گردد!

شگفت اینجا است که بسیاری از افراد که سنگ انسانها را به سینه می‌زنند و از فجایع و مفسد می‌نالند، در رواج‌دادن فساد و خیانت، هیچگونه تفاوتی با فاسدها و خائن‌ها ندارند و گویا فساد و خیانت، مفهوم دیگری برای آنان پیدا کرده است! و این حقیقت از روش‌وحرکات آنان به روشنی محسوس و نمایان است برخی از اینان گمان کرده‌اند که آزاد گذاشتن مردم به این است که در پیروی از مفسد و شهوترانها، آزاد باشند و براین اصل از این گونه

اعمال، جلوگیری نمی‌کنند و مردم را باز نمی‌دارند و عده‌ای دیگر با کمال تأسف هرزگی و فساد را دلیل آزادی و روشنفکری میدانند!

در پرورش نهالهای اجتماع نیز همچنانکه باید به جنبه‌های مثبت توجه گردد، در برنامه‌های فرهنگی جامعه دقت شود، از اصول صحیح تعلیم و تربیت بهره برداری گردد، لازم است با عوامل منفی نیز مبارزه شود، در کنار ایجاد رشد عقلانی برای مردم، تاخود درک کنند، وسایل و ابزار و عوامل پستیها و مفسد را نیز باید از میان برداشت.

این تناقض است که شخص از فساد ویستی بیزار باشد و ابراز تنفر نماید، ولی بذرفساد ویستی بیفشانند، در مقالات گذشته خاطرنشان ساختیم که باید عوامل را تشخیص دهیم و آنانرا کنترل و اصلاح نمائیم یا از میان برداریم وگرنه تمام زحمات افراد دلسوز و مسئول، نقش بر آب خواهد شد.

فی‌المثل همه دنیا از زیانهای مشروبات الکلی فریاد می‌کشند و قتلها و جنایات بیشماری از این عامل مشاهده می‌شود و مطبوعات دنیا هرروز اخبار ناراحت‌کننده‌ای را مربوط به این عامل، درج می‌کنند ولی با کمال وقاحت این‌ماده سمی و این عامل فضیلت‌کش، رواج دارد و حتی گهگاه برخی از جرایم برای کمبودش اشک

شدیدا به عنوان " حرام " نهی شده و ممنوع گشته است و مرتکبین و عاملین و مروجین اینگونه اعمال و حرکات غیر انسانی بکیفر مخصوص آن عمل، می‌رسند و در نتیجه در جامعه اسلامی، هیچکس حق ندارد کاری را انجام دهد که به حال اجتماع زیان داشته باشد.

در قرآن مجید معمولا هر جا به انجام یک کار انسانی " امر " شده در کنار آن بگونه‌ای از عمل غیر انسانی " نهی " گشته است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ
إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۱ در حقیقت
خدا مردم را به دادگری و نیکوکاری و
رسیدگی به خویشان و بستگان " امر " می‌کند و از فحشاء و زشتیها و ستمگری
" نهی " مینماید، او شمارا پند میدهد تا
بلکه متذکر گردید.

آیاتی که مربوط به قانون انسانی و زندگی ساز " امر به معروف و نهی از منکر " می‌باشند عموما در کنار " امر " و دعوت به نیکبها " نهی " باز داشتن از بدیها، مسلم و همیشگی است تا آنجا که این قانون یکی از وظایف قطعی و واجب دینی مسلمانان است. و همه مردم وظیفه دارند تحت شرایطی، جلوی مفاسد و جنایات و آنچه را که به زیان فضایل انسانی است بگیرند. تا

تمساح می‌ریزند و عده‌ای هم برای خدمت بخلق پیشنهاد مالیات آن را لازم میدانند و لغو می‌فرمایند! اینجا است که تناقض‌ها و تضادهای خوبی‌روشن می‌گردد! یا اینکه مدتهاست از فیلمها و سریالهای ضد انسانی که در جوامع کنونی مخصوصا در میان نوجوانان و کودکان جز قتل و جنایت و فساد، نتیجه دیگری ندارند، انتقاد می‌شود و فریاد همه مردم در تمام نقاط جهان برخاسته ولی اینچنین به نظر می‌آید که یادست آنان که بسسذر فساد را می‌پاشند قوی‌تر است یا اینکه، مدعیان دفاع از فضایل انسانی و مبارزین با مفاسد! دروغ می‌گویند و مردم را فریب می‌دهند، و اگر نه چگونه کسی که فساد را نمی‌خواهد تخم آن را می‌پاشد و مانع آن نمی‌شود؟!!

روش اسلام

در آئین اسلام، همچنان که عوامل رشد انسانها و تکامل بشری، به عناوین مختلف ترویج و تبلیغ شده و به صورت قانون " واجب " گشته و عموم مردم، مامور و موظف به انجام دادن آنها هستند و هیچکس اجازه ترک آنها را ندارد.

از عوامل منفی و آنچه که موجب تباهی، فساد و آلودگی گردد و سبب تخدیر افکار مردم و به رشد جامعه زیانبخش باشد

میشناهند، هم اینان، صالحین و شایسته
گانند.^۲

و در جای دیگر می‌فرماید شما
بهترین امتی هستید که برای ارشاد و هدایت
مردم آفریده شده اید که به نیکیها و طاعات
امر می‌کنید و از بدیها و منکرات نهی
می‌نمائید و به خدا ایمان دارید.^۳

پس برای رشد و تکامل انسانی جامعه،
همچنانکه باید از همه وسایل مفید و
مثبت استفاده نمائیم و خون سالم به‌رگها
و شریانهای اجتماع برسانیم، خشکاندن
مردابهایی فساد و نابود کردن میکربها و
باکتریهای رذایل، نیز از وظایف ما است!

آنجا که یکی از بارزترین علل عظمت و
برتری مسلمانان را بر دیگران در این میدانند
که آنان به نیکیها امر می‌کنند و مردم را از
زشتیها و بدیها باز میدارند امر به معروف و
نهی از منکر مینمایند.

اینان "افراد با فضیلت و شایسته‌ای
هستند که" به خدا و جهان دیگر ایمان
دارند و به نیکیها "تمام فضایل انسانی و
معارف الهی" فرمان میدهند و از ناپسندیها
و بدیها و زشتیها و همه کارهای ناپسند و
مخالف دستورهای الهی، جلوگیری می‌کنند
و خویشان نیز به انجام امور خیر و نیکیها

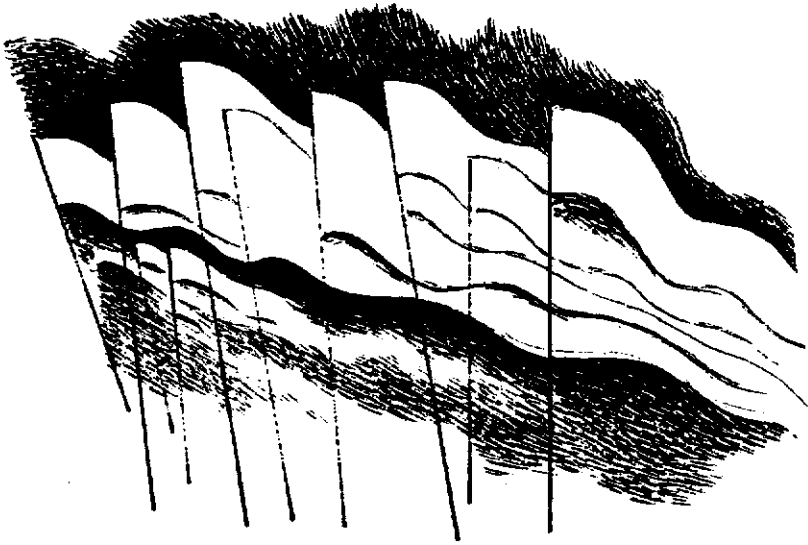
۱- کیهان ۱۰۴۸۸ ص ۲

۲- سوره نحل آیه ۹۵

۳- سوره آل عمران آیه ۱۰۴

۴- كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ. سوره آل عمران آیه ۱۱۰

خود لازم نمیدیدند اصنام آنها با صورت واقعی معبود منطبق گردد و لذا برای
هریک از ستارگان ثابت و سیاره‌ها، بتنهائی ساخته و اصنامی را پرداخته بودند که
هرگز با آنها هم شکل و هم صورت نبودند، مانند خدای جنگ، خدای صلح،
خدای محبت و عشق، خدای علم و... ولی در تمام این نوع بت پرستیها یک
انگیزه بیش نبود و آن اینکه می‌خواستند امور معنوی را در قالب محسوسات مجسم
سازند و چون این نوع خدایان از قلمرو حس بیرون بودند و ستارگان نیز برای
خود طلوع و غروب داشتند و توجه به آنها خالی از مشقت نبود، از این جهت
بتمثال آنها توجه نموده و آنها را میپرستیدند.



نوشته دکتر شگری فیصل استاد دانشگاه دمشق

ترجمه ابوالفضائل مجتهدی

مفهوم واقعی،

فتوحات اسلامی

مسلمانان در پیروزیهای خود چهار اصل را جستجو می کردند

هنگامی که به نوشتن این مقاله مشغول بودم گفته دانشمند فرانسوی گوستاو-لوبون از خاطرم گذشت که می گوید " تاریخ هرگز پیروزی کریمانه ای چون فتح مسلمانان بخاطر ندارد . " اما من فکر می کنم که این اظهار نظر و داوری عادلانه برای بیان پیروزی فقط شامل قسمتی از حقیقت است .

" گوستاولوبون " بعنوان یک اروپائی که میخواست بر افکار و اعتقادات مردم مغرب زمین درباره مسلمانان و اعراب اثر بگذارد می نوشت . در کتاب " تمدن عرب " سعی گوستاولوبون بر آنست که سهم عظیم عرب را در بنیانگذاری تمدن انسانی نشان دهد و اذهان مردم غرب را از جهل و تعصبی که نتیجه داوری غیر منصفانه و غیر علمی برخی از نویسندگان درباره پیروزیهای تمدن اسلامی است برهاند .

حقیقت این است که هرکس که جزئیات پیروزیهای مسلمانان و رفتار آنان را مطالعه کند به این نتیجه میرسد که گوستاولوبون علیرغم کوششی که در پیمودن راه عادلانه

در داوری دارد هیچگاه به جنبه اساسی این جنبش توجهی نکرده است مسئله این نیست که مسلمانان و عرب در پیروزیهای بدست آورده مهربان بودند یا خشن و بیرحم زیرا پیروزی اسلام علی الاصل حرکتی بود بسوی آزادی که از یک قسمت مرکزی جهان ریشه گرفت و با یک رسالت مذهبی برای توده‌های مردم ادامه یافت، کوشش در این رسالت و پیام این بود که یک جامعه جهانی برقرار گردد که در آن یک طرز تفکر خاص تسلط و نفوذ داشته باشد و آزادی کامل به طرفداران سایر ایده‌نولوژی‌ها داده شود. من معتقدم که بیان فوق جهت اساسی این حرکت را معین و مشخص میسازد و در ارکان چهارگانه ذیل خلاصه می‌گردد:

۱- نهضت خود آزادی

یعنی آزاد ساختن عرب از انحرافات و انشعابات مذهبی و اجتماعی شان و از برخورد های قبیله‌ای و از دسته بندی های سیاسی شان .
سعی اسلام پیش از آنکه عرب از شبه جزیره عربستان بیرون بیایند بر این بود که آنان را از تمام موانع داخلی که پیش پای این جنبش قرار گرفته بود ، برهانند و آزاد نماید بهمین دلیل است می بیتیم که پیغمبر (ص) سالهای زیادی را تا فتح مکه و تا پذیرش اسلام بعنوان دین جدید توسط عرب برای تبلیغ رسالتش در عربستان سیری کرد . چنانکه سوره " النصر " حاکی است " زمانیکه یاری خدا و پیروزی فرا رسید و مردم را ببینی که گروه گروه به دین خدا می‌گروند خدای خویش را به سزا و سزواری بستای و از او آمرزش خواه که محققا توبه پذیر است " از آن زمان بود که این نهضت و جنبش به ماوراء شبه جزیره عربستان در نواحی جدید گشایده شد .

۲- جنبش مذهبی آزاد کننده

منظور از جنبش مذهبی آزادی بخش این است که مسلمانانی که به خارج از شبه جزیره عربستان قدم گذاشتند چون جنگجویان و فاتحان عادی بدنبال " جنگ " و " فتح " بمعنای خاص این دو کلمه نبودند بلکه پیام آورانی بودند که اهمیت پیام و رسالت آنان بمراتب " بیشتر " از ارزش اسلحه آنان بود . یک مسلمان قویا مومن و معتقد بود که او پیام آور دین جدیدی است که بشریت را از خطاهای که نتیجه

تعلیمات موسسات مذهبی گذشته بود آزاد کند ایمان او به خدا و رسولش کاملاً مشابه اعتقاد او به پیامبران گذشته بود به آیه زیر از قرآن دقت فرمائید

" پیامبر و پیروانش به آنچه که به او از پیشگاه الهی وحی شده است مؤمنند همه آنان به خدا و فرشتگانش و کتابهای آسمانی و رسولان عقیده دارند و میان آنان هیچگونه فرقی نیست " رسالت آنان همه استقرار حق و حقیقت می باشد با این حال کوشش اسلام بر این نبود که خود را به بشریت تحمیل کند بلکه فقط کیش جدید را اعلام می کرد .

در این دعوت مسلمانان به غیر مسلمانان سه نوع اختیار می دادند و آنان را در این سه مورد آزاد می گذاشتند اول قبول اسلام (آنانکه به اسلام می گرویدند جزء جامعه جدید اسلام می شدند) دوم عدم قبول اسلام و پرداخت جزیه ، جزیه بیکراه حل موقت برای آنان که هنوز نتوانسته بودند خود را به تعالیم جدید اسلام قانع کنند محسوب می شد و فرصتی به آنان میداد تا عقیده جدید را بیازمایند (و در صورتی که مایل به قبول اسلام نباشند با پرداخت این مبلغ جزئی در سال به عنوان یک اقلیت از امنیت کامل برخوردار شوند) جزیه مالیات به حساب نمی آمد و اصولاً بر مبنای قوانین اسلام واقعی هدف افرادی که مالیات می گرفتند این نبود . در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز عده ای از پیروان اسلام به او شکایت بردند که بدلیل قبول و گرویدن افراد زیادی به اسلام رقم درآمد پائین آمده است خلیفه سخت خوشحال شد و این پاسخ معروف را که شهرتش بجای مانده است داد " خداوند محمد (ص) را به عنوان انفاق کننده فرستاد نه گیرنده مالیات " توسل به جنگ انتخاب سوم و نهائی پس از عدم قبول اسلام و پرداخت جزیه بود . روشن است که جنگ های بزرگ در تاریخ اسلام در اولین مراحل گسترش جنبش اسلام به وقوع نییوسته است بلکه در مراحل بعدی موقعیکه قدرتهای مسلط به جهان احساس خطر از گسترش دین جدید کردند و برای مقابله و جلوگیری از پیشرفت اسلام قوای خود را بسیج نمودند اتفاق افتاد .

۳- جنبش آزادی اجتماعی

عامل اصلی در گسترش اسلام رفتار طرفدارانش بعنوان آزادی بخش طبقه محرومین اجتماع بود این عامل به هر سه صورت چه در صورت قبول اسلام و یا پرداخت جزیه و بالاخره جهاد نمایان بود . در بسیاری موارد مخالفان جنبش اسلامی ساکنان

واقعی سرزمینها نبودند بلکه قدرتها و حکمرانان آنها بودند در سوریه و عراق و مصر که امتداد شبه جزیره عربستان بودند و بعد بصورت مراکز جهان اسلام درآمدند توده مردم مخالف اسلام نبودند و مخالفت بیشتر از جانب ایران و روم اظهار میشد آنهم نه از جانب توده مردم! در شمال افریقا موقعیت متفاوت بود اول نیروهای خارجی با عوامل محلی بر ضد اسلام متحد شدند اما بمحض اینکه پیام اسلام بگوش مردم واقعی این سرزمینها رسید با آغوش باز آن را پذیرفتند .

در مشرق یعنی در ماوراء ایران جنگ اصولا میان ست پرستان و خداپرستان بود تمام مسلمانان به این عقیده اساسی مؤمن بودند که زمین و صاحبان واقعی آن را آزاد بگذارند . پیروزیهای اسلام به توده مردم آزادی بخشید و از بار مالیاتهای سنگین خلاصشان کرد به آنها مهلت داد تا کیش خود را برگزینند جزیه ای که آنان میپرداختند تنها پاداش مادی در قبال امنیت اجتماعی و حمایتی محسوب میشد که مسلمانان برای آنان بوجود آورده بودند لازم به توضیح نیست که پرداخت آن فقط به آنان که قدرت مالی داشتند تعلق می گرفت پیران ، جوانان ، معلولین ، از دادن آن معاف بودند .

۴- جنبش آزاد انسانی

اسلام به عنوان جنبش آزاد انسانی به آن دلیل بود که هدفش استقرار یک جامعه جهانی بود که اعضاء آن جزء یک جامعه واحد برخوردار از یک آزادی کامل مذهبی باشند . توده مردم همه باهم بدون در نظر گرفتن تفاوت بین مردم شرق و غرب ، نه آنچنانکه روم و ایران جوامع بشری را بین خود تقسیم کرده بودند ، به چنین واحد اجتماعی که تمام مردم بدون هیچگونه تبعیض در آن شرکت داشتند رو آوردند در این واحد ، مسلمانان نگهبانان طبیعی رسالت اسلامی بودند که استقرار یک جامعه با حد اکثر اتحاد داخلی را باتمام برسانند اما جبر و زوری بر خلاف عقیده و خواسته فردی وجود نداشت در اینجاست که دعوت آسمانی اسلام را می شنویم بجهانیان اعلام می کند " در انتخاب آئین و مذهب اجباری درکار نیست " (لَأَكْرَاهُ فِي الدِّينِ)

اینها ارکان چهارگانه و اساسی در جنبش اسلامی و پیروزیهای بدست آمده میباشد . بنابراین بکار بردن " الفتح " (پیروزی جهانی) در اسلام بمعنای غلبه نظامی ملتی غالب بر ملتی مخالف و ناتوان نیست ، بلکه پیروزی روح انسانی است برای گشودن رلاهی بمنظور رسوخ پیام و رسالت اصلی اسلام و رساندن آن به گوش انسانها و تسخیر قلوب آنان .

در دنیا چه خبر است؟



● پرخوری هر سال ۷۰ هزار نفر را در آلمان تلف می کند :

۶۰ هزار اعضای باشگاههای لاغری و تناسب اندام انگلیس ادعا می کنند که طی یکسال، جمعا ۱۵۰۰ تن، چربی زائد بدن خود را آب کرده اند. در آلمان غربی، که مردم آن از ده سال پیش ب فکر آب کردن چربی های خود افتاده اند، موج لاغری باعث شده است که حد متوسط مصرف سیب زمینی که غذای محبوب آلمانی هاست از ۱۰۹ کیلو به ۹۲ کیلو برسد.

حتی در فرانسه هم مردم برای اجتناب از چاقی به غذاهای رو آورده اند که کالری کمتری ایجاد می کند، در سراسر اروپا بازار نشریاتی که راههای مبارزه با چاقی را تشریح می کند داغ داغ است و همه منتظرند تا برنامه های غذایی مناسبی که باعث لاغری و نجات آنها از عوارض سیری و پر خوری باشد تنظیم گردد که اگر چنین چیزی پیدا شود آنرا از هوا می قاپند اروپائی ها که به غذاهای چرب و انواع شیرینی عادت دارند و به ویژه در گذشته از این نوع غذاها به وفور مصرف می کردند، در گذشته کمتر از امریکائیها به عواقب ناشی از پر خوری و چاقی توجه می کردند. علاوه بر این اروپائی ها هرگز مانند امریکائیان به لاغری اهمیت نمی دادند و لاغری اندام برای آنها جالب نبود در آلمان غربی شکمهای فریب و چاقی نشانه آشکار معجزه اقتصادی پس از جنگ بحساب می آمد. در حال حاضر کارشناسان تغذیه می گویند که ۷۸ درصد مردم دچار زیادی وزن هستند و هر سال ۷۰ هزار نفر از جمعیت این کشور بر اثر مرض قند، و بیماریهای دیگر که از عوارض پر خوری است جان خود را از دست می دهند.

دو کتاب راهنمای لاغری در مدت چهار سال یک میلیون و ۲۵۰ هزار جلد

بفروش رفته است

حمله قلبی و عمل نامشروع

روزنامه سندی تایمز مورخ ۴ دسامبر ۷۷- خبر تنظیم شده بوسیله اولیور جیل - خبرگزار - بهداشت را بشرح زیر نقل کرده است .

دکتر استیوارت من پزشک معالج بیماریهای قلبی در بیمارستان نورث ویک پارک لندن به مردانیکه به بیماری قلبی مبتلا هستند اخطار می‌کند که از مقاربت نامشروع احتراز کنند این عمل ممکن است فشار خون را بی‌اندازه بالا ببرد و مقدمات حمله قلبی دیگری را فراهم سازد و این عمل " مقاربت نامشروع حتی در مزاج شخص سالم نیز ممکن است " در دسر ایجاد کند .

مرد سی‌ساله سالمی به بیمارستان رفت و از بیماری در دسر شکایت می‌نمود می‌گفت در دسر پس از مقاربت روی داد . دکترها تصمیم گرفتند با اندک تدبیری به وسیله تسمه‌ای که بدنش می‌پیچد اندازه فشار خونش را تعیین کنند . دکترها پس از تجزیه و تحلیل حداکثر و حد اقل فشار را تشخیص دادند . بیمار اعتراف کرد که بیماری در دسرش به حد اعلا رسیده بود و این عارضه وقتی روی داد که با دختری که دوستش بود مقاربت کرد . در صورتیکه پس از مقاربت با همسر خود فشار خون وی آنقدر بالا نرفته بود و دچار در دسری هم نشده بود .

" دکتر من " می‌گوید فشار خون این شخص باندازه‌ای بالا رفته بود که اگر حتی یک دقیقه بیشتر دوام می‌کرد شدت خطرناک بود . انجام این عمل تماشایی بود و پس از یک ساعت فشار سه برابر نشان می‌داد .

همان پزشک می‌گوید تشخیص ما این است که مقاربت‌های نامشروع فشار خون را بحد اعلا بالا می‌برد .

دکترها در مورد این بیماری قرصهای بتابلوکرز (BETA BLOCKERS) تجویز کردند . این قرصها در دسر و فشار خون بیمار را تخفیف دادند ، بدون اینکه از عمل مقاربتی وی کاسته شده باشد . معمولا هنگام انجام عمل مقاربت بر فشار خون و بر ضربان نبض افزوده می‌شود و رویهمرفته نبض در مردان ۱۱۷ بار می‌زند بعضی اشخاصی که دچار بیماری قلبی بوده‌اند در ضمن عمل مقاربت به آنزین (درد گلو) مبتلا شده‌اند بر اثر آن فشار خون نیز افزایش یافته‌است .

دکتر من معتقد است اینگونه اشخاص باید با پزشکان خود مشورت کنند و داروهای مانند نیتروگلیسرین . . برای جلوگیری از فشار خون مصرف کنند . و باز می‌گوید اگر مرد یازنی توانست کارهای روزانه را بخوبی انجام دهد ، آنگاه خواهد توانست عمل جنسی را بطور عادی انجام دهد ولی (دکتر من) توصیه

می‌کند که عمل جنسی باید محدود و منحصر به همسر مشروع قانونی و درمحيیط خانوادگی صورت گیرد .

دکتر من تاکید می‌کند که مرگ ناگهانی درحین مقاربت یا بعداز مقاربت کمتر روی میدهد و میگوید در پی بررسیهای ژاپنی مشخص گردیده است که از ۵۵۰۰ مرگ ناگهانی فقط ۳۴ فقره پس از مقاربت صورت گرفته که از آن جمله شش نفر زن بوده‌اند . ۳۸ مرد اکثرشان از حمله قلبی و ۲۱ مرد بر اثر مقاربت با زانی صورت گرفته که همسر مشروع نبوده‌اند و یک مرد پس از اولین مقاربت درشب عروسی وفات کرد .

باری معمولی ترین حادثه وقوع مرگ فوری درمیان ۵۵۰۰ ژاپنی ناشی از غذای سنگین همراه با مقدار زیادی الکل بوده است .

دکتر من می‌گوید اکثر بیمارانی که بر اثر حمله قلبی ده روز در بیمارستان " ونورثویک " میگذرانند می‌توانند پس از گذشتن چهار یا پنج هفته از تاریخ ترک بیمارستان عمل جنسی انجام دهند .

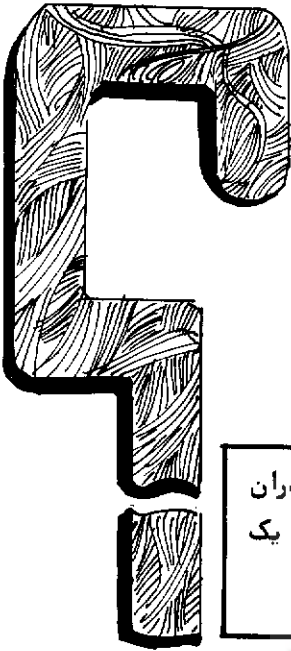
ضمنا باید بگویم درمیان کسانی که بیمارستان را ترک کرده‌اند یک مردی بود که همان روز اول ترک بیمارستان عمل جنسی را انجام داد .

دکتر من می‌افزاید که برای بعضی از افراد بر اثر فشار از خودداری مقاربت ، ممکن است خطر سلامتشان بیشتر از افزایش موقت (در فشار خون ضمن عمل مقاربت) باشد .

بقیه : تیح ...

فرمود باعلی تووصی منی نسبت به اهل بیت من و خلیفه من نسبت به امت من می‌باشی تو نسبت بمن بمنزله هارون نسبت به موسی (ع) هستی ... "

- ۱- فجرالاسلام طبع مصر ، چاپ نهم صفحه ۲۷۶
- ۲- این کتاب شریف بقلم توانای استاد مکارم بنام " این است آئین ما " بفارسی ترجمه شده است .
- ۳- تاریخ فرهنگ ایران - تالیف دکتر عیسی صدیق صفحه ۹۰-۹۱ و همین مطالب را در کتاب دیگرش دوره مختصر فرهنگ نیز آورده است ص ۳۳ چاپ چهاردهم سال ۵۲
- ۴- گویا احمد امین بعداز مطالعه منابع و کتب شیعه کتاب (یوم الاسلام) را در تعدیل (فجرالاسلام) نوشته است
- ۵- تاریخ ادیان ، علی اصغر حکمت صفحه ۳۰۶-۳۰۵
- ۶- قانون و شخصیت صفحه ۱۵۷ تالیف دکتر پرویز صانعی
- ۷- تمدن ایران باستان تالیف مهرداد مهرین ص ۱۱۸-۱۱۷
- ۸- کتاب " محاضرات " راغب اصفهانی ، بنقل مرحوم کاشف الغطاء در کتاب اصل الشیعه و اصولها



پاسخ به یک سؤال

اصول ژینتیک فرزندان را وارث روحيات و صفات خوب و بد پدران و مادران معرفی می‌کند، در این صورت چگونه می‌توان انسان را یک فرد مختار و آزاد اندیشید؟

سؤال :

معروف این است که بشر مختار و آزاد آفریده شده است، و سرنوشت او در دست خود اوست و خود او سرنوشت ساز، و طراح نه‌وه زندگی آینده خود می‌باشد. از طرف دیگر قانون وراثت که از اصول علمی مسلم جهان ما است، به ما می‌گوید که فرزندان نه تنها وارث مال و صفات ظاهری پدران و مادران هستند بلکه آنان صفات درونی و روحيات خوب و بد آنان را نیز به وراثت می‌برند، و صفات و روحيات موروثی در سرنوشت آنان کاملاً مؤثر است چگونه می‌توان انسان را یک فرد سرنوشت‌ساز دانست؟

پاسخ

پس از پیدایش مسأله " وراثت " جبریه‌ها تصور کردند که بدلیل محکمتری دست یافته و حربه برنده‌تری پیدا کردند، زیرا بنابر قانون وراثت روحيات و صفات ظاهری

درونی پدرومادر " فهرست‌وار " به فرزند منتقل گردیده و کودک عصاره‌ای از صفات و روحیات والدین خود خواهد بود .

ولی از نظر دانشمندان (بیولوژیست) که خود کاشف پدیدهٔ وراثت و طراح این مسأله می‌باشند قدرت وراثت آن‌چنان نیست که بگوئیم (وراثت) کار خود را کرده است بلکه باید بدانیم که صفات ظاهری قابل تغییر نیست ولی روحیات موروثی آن‌چنان نیست که قابل دگرگونی نباشد .

گذشته براین که هنوز حد حدود وراثت کاملاً مشخص نیست و همگی با حس و عیان می‌بینیم که گاهی از پدران تند خو و رذل ، فرزندان خوش‌خوی و بزرگ منش پدید می‌آید و همچنین از پدران با استعداد و قدرتمند فرزندان ناتوان و ضعیف متولد می‌گردد .

علاوه براین باید توجه داشته باشیم که مسأله وراثت آن‌چنان نیست که آثار تربیت را خنثی کند و به همین دلیل هرگز دیده و شنیده نشده است که کسی فرزند خود را تربیت نکند ، به بهانه این که فرزند وی خواه ناخواه وارث اخلاق و روحیات او است و دیگر نمی‌توان در مقابل قانون وراثت کاری انجام داد .

عامل وراثت هرچه باشد در برابر حریت و آزادی انسان در برابر عوامل تربیتی و کیفرها و پاداشها انعطاف پذیراست و پدیدهٔ وراثت یک ضلع از شخصیت انسان را تشکیل میدهد و ضلعهای دیگر آنرا فرهنگ و محیط می‌سازند و بالاتر از همه آزادی و حریت، ذاتی انسان است برای اینکه خوانندگان از اندازه تأثیر وراثت آگاه گردند و روشن شوند که پدیده وراثت در برابر عوامل دیگر تربیت کم مقاومت است قدری در این باره بطور گسترده سخن می‌گوئیم .

وراثت و محیط :

بدون تردید از عواملی که در سازندگی شخصیت انسان دخالت دارد (عامل وراثت) است و همچنانکه رنگ پوست ، رنگ چشم ، رنگ مو ، بلندی و کوتاهی قد و دیگر مشخصات جسمی غالباً موروثی هستند و از طریق زنها از پدر و مادر واجداد به انسان می‌رسد برخی از صفات و مشخصات (اخلاقی) و ... زمینه‌ارشی دارند .

اما باید توجه داشت که (وراثت) تنها یکی از عوامل سازنده شخصیت است و در کنار آن عوامل دیگری نیز هست که هر کدام به نوبه خویش در وضع انسان اثر می‌گذارند

و مهمترین اینها عبارتند از:

تربیت، وضع خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی فرهنگ و حتی تغذیه و آب و

هوا و...

و شاید بتوان مجموع این دسته عوامل را در یک کلمه خلاصه کرد و آنرا (عامل محیط) نام گذاشت بدین معنی که صفات و مشخصات موروثی انسان بردونوع میباشند.

۱- صفات و مشخصاتی که بصورت قطعی و تغییر ناپذیر، به انسان منتقل می شود، و عامل محیط و دستگاههای تربیتی نمی توانند آنرا به آسانی تغییر دهند، مانند رنگ پوست، کوتاهی و بلندی قد و برخی از بیماریهای ارثی چون جنون و کودنی.

۲- صفات و مشخصاتی که بصورت یک استعداد خاص و یک زمینه مساعد در وجود انسان جلوه گری میکند، مثلا در بیماریهای جسمی، بیماری سل چنین است کودکی که از پدر و مادر مسلول متولد می شود آمادگی برای ابتلاء باین بیماری را دارد ولی چنانکه پس از تولد او را از آن پدر یا مادر جدا کنند و بمحیط سالمی منتقل نمایند، بچه سلامت خود را باز خواهد یافت.

در مورد بسیاری از اخلاق و روحیات ارثی نیز چنین وضعی حکم فرماست.

کودکی که متولد می شود، همراه با یک سلسله استعدادهای ارثی متولد میگردد، که اگر بامحیط آماده ای مواجه گردید شکوفا می شود و بروز می نماید و رشد می کند و اگر با عوامل نامساعدی روبرو شد هیچگونه اثری از خود نشان نمی دهد و سرانجام ممکن است محو و نابود گردد همانگونه که وضع کار و آب و هوا و تغذیه ممکن است تغییراتی در رنگ پوست و وضع جسمانی انسان بدهد اخلاق و عادات حاکم بر محیط، لیاقت و ناشایستگی مری، نیز استعدادهای مختلف روحی و نفسانی انسان را دگرگون یا شکوفا می نماید.

متأسفانه برخی از افراد منفی باف و پیروان مکتبهای نومید کننده را می بینیم که از نقش عامل محیط در زندگی انسان غافل مانده یا خود را به غفلت زده اند. وقتی برخی از شاعران و نویسندگان هم که تحت تاثیر این طرز تفکر قرار گرفته اند محتوای فکری خویش را در قالب نثرهای شیوا و اشعار جالب و فریبنده ای ریخته، به خورد مردم می دهند.

یکی از شاعران پارسی زبان در این زمینه اشعاری دارد که مطلع آن اینست.

درختی که زشت است وی را سرشت

اگر برنشانی به باغ بهشت

و سپس در این زمینه داد سخن داده و در آخر چنین نتیجه گرفته است که باز هم این درخت، میوه زشت بار خواهد آورد.

به نظر ما این گونه اشعار، همچون مادهء سمی است که لعاب شیرینی بر روی آن کشیده باشند زیرا با تزریق افکار یأس آور، توان کار و فعالیت را از جامعه گرفته و به بهانه این که سرشتها تغییر ناپذیرند، احساس مسئولیت را در وجود افراد مسئول، میکشند و از بین می‌برند.

درست است که پیوسته محصول گندم، گندم و محصول جو، جو است و اگر نهال سیبی را بکارند حتما درخت سیبی از آن بوجود خواهد آمد، و میوه سیب بار خواهد آورد، اما نباید فراموش کرد که این گندم یا جو یا سیب بدست آمده همیشه یکسان نیست و میتوان با مواظبتهای لازم در انتخاب زمین مناسب، کود دادن، آبیاری بموقع و کافی، وجین کردن بجا و... محصول بهتر و بیشتری تولید کرد.

اگر در اثر تربیت نمی‌توان پاره‌ای از صفات ارثی انسان را دگرگون کرد، اما ایجاد دگرگونی در طرز تفکر، سلیقه، اخلاق و عادات افراد، بوسیله محیط تربیت امری ممکن و عملی است.

در اینجا مناسب است بچند فراز از کتاب (انسان موجود ناشناخته) نوشتهء

(الکسیس کارل) زیست شناس معروف اشاره کنیم در آنجا چنین میخوانیم:

(چنانچه میدانیم نقص عقل و دیوانگی و هموفیلی و گنگی از معایب و نقایص ارثی است و برخی از بیماریها نیز مانند سل و سرطان و فشار خون و غیره بشکل زمینیه از پدر و مادر بکودکان نقل می‌شوند و از آن پس شرایط محیط و چگونگی زندگی، ممکن است پیدایش آنها را ممانعت یا تسهیل کند)

در جای دیگر از آن کتاب میخوانیم

(عوامل روانی و محیطی اثرات عمیقی در بنای شخصیت افراد دارند، چه اینها شالوده فکری و معنوی ما را می‌ریزند و با تغییراتی که در گردش خون و ترشح غدد داخلی می‌دهد اعمال ساختمان تمام اعضای بدن را عوض می‌کنند، زمینه ارثی هر چه باشد، فرد تحت تاثیر تربیت، در راهی می‌افتد که یا، وی را به قلل کوههای مرتفع، یا به دامنه تپه‌ها، یا به میان گل و لای منجلا بیا می‌کشد)

طبق این بیان تربیت و محیط زندگی حتی در ترشح غدد و اورمونها و چگونگی

گردش خون انسان اثر میگذارد ، و باز او میگوید

رشد و پرورش بدن برحسب عوامل خارجی براههای مختلف متوجه می شود ، و خصایص ذاتی خود را بکار می اندازد ، یا عاقل می گذارد ، بدیهی است که زمینه های ارشی عمیقا تحت تاثیر تربیت و پرورش قرار می گیرند . "

آری ، پیامبران نیامده اند تا رنگ پوست و رنگ چشم افراد را عوض کنند و بیماریهایی مانند جنون و گنگی مادر زاد را مداوا نمایند ، بلکه آمده اند تا جامعه را برپایه ایمان بخدا تعلیم و تربیت کنند و به آنان بینش مذهبی دهند و استعداد های آنان را زنده نمایند و عقول افراد را بیدار سازند و غرایز گوناگون مردم را تعدیل و کنترل نمایند .

تاریخ نیز نشان میدهد که پیامبران بنیانگذاران مقدس و پایه گذاران واقعی تمدنهای بشری بوده اند ، و جوامع انسانی را در راه تکامل به جنبشهای عظیمی وادار نموده اند ، و انقلاب تکاملی اسلام خود یکی از نمونه های زنده اعمال قهرمانانه پیامبران است که صفحات تاریخ انسانهارا زینت بخشیده است .

آیا میتوان نقش اسلام را در سازندگی تمدن جهانی بویژه ملت عرب نادیده گرفت . البته ما این نکته را انکار نمی کنیم که ملت هایی که از تعالیم انبیاء فاصله گرفته اند و دچار محیطهای ناسالم رهبران نالایق شده اند بتدریج دچار انحسار گذشته اند و تعالیم پیامبران را تا حدودی بدست فراموشی سپرده یا دگرگون نموده اند ولی این انحرافها غالبا معلول وضع محیط و شرایط تربیت آنان بوده نه چگونگی ژنها و عوامل وراثت .

این بود بحث مختصری پیرامون تاثیر وراثت در شخصیت انسانی .

بقیه : تفسیر . . .

و به جای کتمان عقیده ، دست به استدلال منطقی زد و به طرف مخالف حالی کرد که این یک حکم قطعی است و اجرای آن بر هر مسلمانی واجب است .

بعضی از افراد ضعیف و ترسو ، هنگامی که مثلا در حلقه یک عده شرابخواری قرار می گیرند گاهی از ترس ملامت آنها همرنگشان می شوند و گاهی به این عذر کسه مشروبات به مزاج نمی سازد ، متشبث می گردند و ترک می کنند اما آنها در هر دو صورت خطاکارند باید حداقل با صراحت بگویند ما مسلمانیم و به همین دلیل شراب نمی خوریم همچنین در مورد واجبات و محرمات دیگر یا وظایف مسلم انسانی و اجتماعی

بقیه دارد

و سیاسی !